فهرست

[مقدمه 2](#_Toc65555417)

[نکته هفتم: 2](#_Toc65555418)

[اشتراط ترتب ثواب بر قصد قربت در واجب توصلی 2](#_Toc65555419)

[مقدمه: انواع ثواب 2](#_Toc65555420)

[1.نظر مشهور 4](#_Toc65555421)

[2.نظریه غیر مشهور: 5](#_Toc65555422)

[مبنای نظر مشهور: 6](#_Toc65555423)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

عرض شد در حسن خلق روایات در کتب و مجامع فریقین، اگر نگوییم متواتر به شکل مستفیض وجود دارد و استحباب مؤکدی از مجموعه روایات نسبت به حسن خلق استفاده می‌شود. ذیل این روایات بعد فراغ از اصل موضوع به ترتیب نکاتی را متعرض شدیم. شش نکته را گفتیم.

# نکته هفتم:

از منظر این سؤال که این مستحب تعبدی است یا توصلی واضح است که توصلی است و تقومی به‌قصد قربت و نیت عبادی ندارد. هم متفاهم عرفی و مجموعه مناسبات حکم و موضوع اقتضای این را دارد که حسن خلق یک اصل در روابط اجتماعی است و تقومی به‌قصد عبادی ندارد. اگر تردیدی هم باشد به اطلاقات مراجعه می‌شود که اقتضای حمل خطابات بر تکلیف توصلی دارد. توصلی هم به معنای متعارف و معهود است نه توصلی نوع دوم و خاصی که ما گفتیم.

## اشتراط ترتب ثواب بر قصد قربت در واجب توصلی

سؤالی که وجود دارد و مختص اینجا نیست بلکه سؤال عامی است این است که در مستحبات و واجبات توصلی ثواب وقتی مترتب می‌شود که قصد در کار باشد یا اینکه بدون قصد قربت هم ثواب متصور است؟ این ربطی به بحث حسن خلق بماهو حسن خلق ندارد ولی چون جایی بحث نشده مناسب است چندجمله‌ای اینجا مطرح کنیم. بعدازاینکه با تمسک به اطلاق و مناسبات حکم و موضوع حسن خلق را توصلی دانستیم سؤالی کلی راجع به همه مستحبات و واجبات توصلی مطرح است و آن اینکه ثواب در این‌ها متقوم به‌قصد قربت است یا نه؟

## مقدمه: انواع ثواب

ثواب دو معنا دارد:

1. معنای خاص
2. معنای عام.

علتش این است که سه یا چهار نوع آثار اخروی به‌عنوان پاداش الهی متصور است:

1. پاداشی که بر فعل شخص مترتب می‌شود که خدا در برابر کاری که عبد انجام می‌دهد وعده پاداش داده است. ازنظر کلامی محل بحث است که استحقاقی است یا تفضلی. بر اساس مبنای اشاعره و معتزله و امامیه که تکالیف بر حسن و قبح واقعی ابتنا دارد یا ندارد. و اگر کسی بگوید این‌ها حسن و قبح واقعی دارند و ثواب و عقاب هم مترتب بر حسن و قبح واقعی است. بحث پیچیده‌ای است که چند مقدمه می‌خواهد. اگر کسی آن را بگوید می‌گوید همان ثواب نوع اول استحقاقی است و عبد مستحق این است، ولی اگر کسی یکی از این دو مقدمه را نفی کند یا بگوید حسن و قبح قراردادی است و یا اینکه بگوید آثار اخروی ترتبش ترتب قراردادی است. اگر یکی از این دو را بگوید ثواب در نوع اول تفضلی می‌شود. بعضی سریع از این مسئله گذشته‌اند درست نیست و گفته‌اند بحث مترتب بر مبحث اعتباریت و حقیقیت مبحث حسن و قبح است. نه، فقط بر آن مترتب نیست و دو مطلب را باید گفت: یکی اینکه حسن و قبح عقلی و واقعی است و دوم اینکه آثار اخروی هم تابعی از همین واقعیت‌هاست یعنی آن واقعیت که می‌گوییم حسن و قبح بر آن مصالح و مفاسد واقعی ابتنا دارد لذا از دست دادن حسن و قبح یا ترک حسن و فعل قبیح موجب ترتب آن مفاسد می‌شود این را بپذیریم و بعد بگوییم اخروی هم مشمول همین ملاکات است. زیرا ممکن است اولی را کسی بپذیرد و بگوید مصلحت و مفسده که عقلی است همانی است که در همین دنیا مترتب می‌شود و کاری به آنچه در آخرت است ندارد. باید بگوییم کاری به آن ندارد و یا همین دنیوی‌ها آن را به دنبال می‌آورد یا اینکه در عرض این‌ها آن اخروی هم وجود دارد. اگر این دو حرف را کسی بزند می‌گوید ترتب ثواب و عقاب استحقاق است. البته استحقاقی به یک معنا همه را خدا خلق کرده و تفضل عام همه‌جا هست ولی تفضل خاص نیست. این نظریه استحقاق است در ثواب نوع اول. ثواب تفضلی است و نه استحقاقی؛ اگر کسی یکی از این دو مقدمه را نفی کند این را باید بگوید. این نوع اول بود که پاداشی که نسبت به اعمال وعده داده‌شده است نسبت به اعمالی که فرد انجام می‌دهد و در طرف عقاب هم همین‌طور.
2. آنچه بر اعمال اختیاری مترتب نمی‌شود و بر چیزهای غیر اختیاری مترتب می‌شود یا لااقل اختیاریت مستقیم نیست. مثل ثواب‌هایی که فرد بعد مرگش می‌برد. این هم یک نوع ثواب است که کمی تفاوت از نوع اول دارد.
3. ثوابی که اصلاً بر فعل شخص نیست، از دیگری به او منتقل می‌شود و دیگری کاری کرده و ثوابش به او هم داده می‌شود. مواردی این‌طور است که کسی شریک ثواب دیگری می‌شود و خود آن‌هم اقسامی دارد.

قسم دوم و سوم تفضلی است و اولی ممکن است استحقاقی باشد. بنابراین آن‌ها هم که می‌گویند ثواب استحقاقی است ثواب تفضلی را نفی نمی‌کنند. انواع ثواب‌های تفضلی داریم که یکی دو نمونه‌اش گفته شد. انواع ثواب‌ها که حتی حسن و قبح بگوییم عقلی است حتی ثواب‌های اخروی هم مترتب بر افعال اختیاری می‌شود بازهم آن‌ها این‌طور نیست و تفضلی است و خدا با لطف خود تفضلی می‌کند

## 1.نظر مشهور

پاسخی که مشهور داده‌اند این است که ثواب و ترتب مثوبات بر تکالیف توصلی متوقف بر دو شرط است:

1. اسلام و ایمان،
2. قصد قربت و قصد امر و مثوبه و اتیان لاطاعه الله و امثال ذلک.

در واجبات توصلی هم همین‌طور است. در دفن و کفن میت به‌عنوان واجب توصلی اگر کسی قیام به این امر کرد در صورتی ثواب می‌برد که قصد قربت کند. ایمان و اسلام و قصد قربت داشته باشد. لذا اگر کسی مسلمان نبود یا اینکه بود ولی قصد قرب نداشت ثوابی بر کارش مترتب نیست. با تأکیدی بر فرق میان واجب و مستحب و آن اینکه در واجب اگر به هر شکلی ترک فعل کرد عقاب دارد و ترتب عقاب کاری به‌قصد ندارد، در واجب توصلی ترک مستلزم عقاب است ولی فعل بماهوهو مستوجب ثواب نیست و ثواب مستلزم دو بلکه سه شرط است: اسلام، ایمان، قصد تقرب. در مستحبات ولی ترک هم مستوجب عقاب نیست فقط فضیلت را از دست داده است.

سؤال: مستحب توصلی که می‌گوییم ثوابش به‌قصد قربت متوقف باشد مستحب بودن یعنی چه؟

جواب: عرض خواهیم کرد که آثاری که بر مستحب مترتب می‌شود دو قسم است: یکی آثار وضعی و دنیوی است که خیلی جاها متوقف بر قصد قربت نیست اما اثر اخروی و مثوبتی که خدا وعده داده مشروط به‌قصد قربت است.

این نظر مشهور است. سؤال این بود که در تکالیف توصلی آیا ثواب شرطی دارد یا به نحو مطلق است؟ پاسخ مشهور این بود که ترتب ثواب مترتب بر اسلام و ایمان و قصد قربت است و اگر این شرایط وجود نداشته باشد ثوابی در کار نیست. تعبدیات که داستانش جداست. صحتش متوقف بر قصد قربت است و اگر غیر قصد قربت هم در کار بیاورد حکم تکلیفی و وضعی دارد. هم گناه کرده هم ثوابی نمی‌برد. این در توصلیات است که چند نکته گفتیم:واجبات و مستحبات فرق دارد. در واجب ترکش عقاب دارد حتی از کافر اما در مستحبات ترکش عقاب ندارد و فقط از دست دادن فضیلت است.

در تعبدیات هم روشن است که ترتب ثواب مثل توصلیات متقوم قصد قربت دارد اما در تعبدیات اگر قصد قربت نباشد دو حکم دنبالش می‌آید یکی وضعی بطلان و دیگری تکلیفی حرمت اگر ریائاً انجام دهد. در غیر ریا که بحث‌هایی داریم جای خود. به همین دلیل توصلیات را به دو قسم تقسیم کردیم که از مطالبی است که ده بیست سال قبل طرح‌شده و همچنان فکر می‌کنم درست است.

به‌قاعده عامی می‌رسیم که ترتب ثواب متوقف بر اسلام و ایمان و قصد قربت است ولی اگر تکالیف را کنار هم بگذاریم تفاوتی دارد که در تعبدیات آمدن قصد قربت مستلزم دو حکم تکلیفی و وضعی است. در الزامیات توصلی هم عقاب مترتب بر ترک می‌شود و در مستحبات توصلی هیچ‌کدام نیست. پس در تعبدیات ثواب بر نیت مترتب است به انضمام دو حکم دیگر. در الزامیات مطلقاً حتی توصلی، ترک مستلزم عقاب است ولی در مستحبات توصلی که این قسم اخیر است ثواب متوقف بر شرط ایمان و قصد قربت است اما ترک قصد قربت در آن فعل نه عقاب دارد و نه موجب بطلان عمل می‌شود. احیاناً ممکن است احکام وضعی مترتب شود.

نکته دیگر که اشاره شد این است که این تکالیف همگی آثار وضعی دارند و آثار تکلیفی. این بحث‌ها در آثار شرعی اخروی است اما آثار وضعی این‌طور نیست. ممکن است اثری وضعی بر نفس عمل مترتب شود. بنابراین آنچه گفتیم در اثر ثواب اخروی است اما در مثوبات یا در آثار وضعیه دنیوی این قاعده اطلاق ندارد. ممکن است بی قصد قربت مترتب شود و ممکن است متوقف بر قصد قربت باشد. مورد به مورد باید از ادله مورد فهم قرار بگیرد. این مجموعه قواعدی است که می‌گوییم. یک قاعده کلی ازنظر مشهور وجود دارد: ترتب الثواب الاخروی علی عمل متوقف علی شرطین: الاسلام و الایمان و قصد القربه. منتهی این ترتب ثواب به‌عنوان قاعده کلی در همه تکالیف سه نوع چه تعبدیات چه الزامیات چه مستحبات توصلی مثل هم است. این سه قسم تفاوت‌های دیگری دارند. در تعبدیات اگر قصد قربت را ترک کند هم عقاب می‌شود هم بطلان دارد. در الزامیات ترک عمل کند عقاب دارد ولی عمل مطلقاً ثواب ندارد در مستحبات توصلی دو سه حکم ضمیمه دیگر نیست و از طرف دیگر همه بحث‌ها در ثواب اخروی بود.

در طرف عقاب از همین مبحث تکلیف روشن می‌شود. عقاب بر ترک تکلیف الزامی مترتب می‌شود. یا بر ترک خود ذات عمل است یا ترک عمل با شرایط است یعنی بی قصد قربت. پس عقاب هم مترتب بر ترک فعل الزامی علی وجه الاطلاق یا بر ترک شرایط ازجمله قصد قربت می‌شود. منتهی شرط قصد قربت فقط در تعبدیات است نه توصلیات. بنابراین نیاوردن کلی فعل که حکم الزامی به آن تعلق‌گرفته عقاب دارد و نیاوردن فعل با قصد قربت در تعبدیات عقاب دارد و نه توصلیات. روشن است و تابع قواعد اولیه است. این نظریه جاافتاده است که در مستحبات و توصلیات ترتب ثواب متوقف بر قصد قربت است گرچه ترتب بعضی آثار وضعی مترتب بر قصد قربت نیست. در حسن خلق هم این قاعده ترتیب داده می‌شود. پس مشهور می‌گویند مطلقاً ترتب ثواب مشروط به‌قصد قربت است هم در تعبدیات هم توصلیات و هم الزامیات و هم مستحبات

## 2.نظریه غیر مشهور:

ممکن است کسی بگوید ثواب لااقل همه‌جا متوقف بر قصد قربت نیست و ممکن است ثواب‌هایی مترتب بر ذات فعل شود ولو اینکه قصد قربتی در کار نباشد. اطلاقاتی که در روایات داریم که می‌گوید اگر کسی این کار را بکند این ثواب‌ها را به او می‌دهیم و این اطلاقات در جای خودش محفوظ است. در بحث نکاح آقای مرعشی درجایی می‌فرمایند در اطلاق اینکه ثواب مترتب بر نیت و قصد قربت است اشکالی است. در ذهن انسان هم ابتدائاً می‌آید که اطلاقاتی که در روایات دارد که اگر کسی این را انجام داد ثواب می‌برد در آن‌ها قصد قربتی نیست و اطلاقاتش انسان را به سمتی می‌برد که خدا ثواب می‌دهد.

* خصوصاً ازدواج که قصد قربت شرط نیست!
* بله و ثوابش هم بالاست

## مبنای نظر مشهور:

ببینیم مبنای نظر اول که جاافتاده است چیست؟

مبنای نظر اول در شرط اسلام و ایمان روایاتی است که می‌گوید اگر اسلام و ایمان نباشد ثوابی نیست. این هم دو تاست یکی شرط اسلام است و روایاتی داریم که می‌گوید اگر کسی اسلام نباشد ثوابی نیست ولو تفضلاتی ممکن است خدا بکند ولی تفضلات و پاداش‌ها متوقف بر ایمان است. در اعتقادات هم همین‌طور است. مانودی بشیء مثل الولایة و اینکه همه اعمال با ولایت گره‌خورده روایاتی دارد. پس شرط اسلام و ایمان جای خودش.

سؤال: روایات همین نکته را تذکر داده که محسنین وارد بهشت می‌شوند ولی با تفضل

جواب: بله. بهره‌مندی از بعضی آثار اخروی در مورد کافر هم شاید جاهایی باشد. در مورد غیر مؤمن هم شاید باشد ولی ظهور آنها در تفضل مضاعف است و استحقاقی نیست ولی اینکه نظام پاداش‌ها که در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال آمده مشروط به اسلام و ایمان و قصد قربت است.

نظر مشهور مبتنی بر این است که تمام اطلاقاتی که در واجبات و مستحبات حتی توصلیات می‌بینیم همه با دلیل منفصلی مقید شده‌اند. دلیل منفصل همه را مقید کرده است.

سؤال: مشهور نسبت به مستحب تصریح هم دارند؟

جواب: بله. هم خیلی مرتکز و مفروض است و هم مواردی هم تصریح دارند. از قدیم گاهی به ذهنم می‌آید که ممکن است در مستحبات توصلی بگوییم یک ثوابی وجود دارد اما نمی‌دیدم کسی بگوید اخیراً به مناسبت بحث نکاح اول آن‌که بحث نگاه است آقای مرعشی که فقط ایشان تعلیقه دارند می‌گویند در اطلاق این مسئله اشکال است و توضیح نداده‌اند. پس اطلاق همه مواردی که مستحب یا واجب توصلی است و ترتب ثواب تصریح‌شده است یا لازمه امرونهی است از باب اینکه اطاعت است و اطاعت ثواب دارد مقید شده به روایات منفصله‌ای که آن‌ها را مقید می‌کند. آن روایات منفصله روایاتی است که در باب وجوب النیه آمده است. در وسایل جلد اول و جامع احادیث شیعه که مقدمات است و جلد اولش خیلی جالب است چون خیلی وسیع‌تر و جامع‌تر از وسایل ابواب مقدمات را متعرض شده است. هم ابواب اضافه‌ای دارد هم بعضی ابوابی که در وسایل در قضا آمده است اینجا آورده است مثل بحث قیاس که درست هم هست و سوم اینکه آیات و روایات مربوط به هر باب مفصل‌تر است. ازاین‌جهت جلد اول مقدمات عبادات جامع احادیث شیعه جامع‌تر از وسایل الشیعه است.

باب 12 از جلد اول جامع احادیث ص 356 است و عنوان باب وجوب النیه فی العبادات الواجبه است و انه لاعمل الا بها و وجوب الاخلاص فیها و فی نیتها و حرمه الریا و بطلان العباده المقصوده بها الریا. این‌ها همه مربوط به واجبات تعبدی است که متقوم به‌قصد است و اگر نباشد هم گناه کرده هم عمل باطل است. اصل آنکه متعرض شده این است. ولی روایات که چندین روایت است بعضی مطلقات است که مبنای نظر مشهور است و آن مطلقات ترتب ثواب را مشروط بر عقاب کرده است ازجمله روایاتی که می‌فرماید کسی که من را شریک دیگری گرداند من بهترین شریک هستم و آن عمل را نمی‌خواهم و به شریک می‌دهم. ظاهرش این است که من بهترین شریک ام ولی شریک سخت‌گیری است و می‌گوید شراکت را قبول ندارم. این روایات مستفیض است و بعضی شاید معتبر باشد:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ‏ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَهُ غَيْرِي».[[1]](#footnote-1)

روایات مطلق است.

«وَ قَالَ النَّبِيُّ ص‏ إِنَ‏ اللَّهَ‏ لَا يَقْبَلُ‏ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ»[[2]](#footnote-2)

این باب را همه را خواندم می‌توانید ملاحظه کنید.

سؤال: انا خیر شریک بیشتر احادیث قدسی است.

جواب: بله چند تا قدسی است بعضی هم معتبر است.

«وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ ع‏ ... فَإِنَّهُ مَنْ‏ عَمِلَ‏ لِغَيْرِ اللَّهِ‏ وَكَلَهُ‏ اللَّهُ‏ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[[3]](#footnote-3)

«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّهُ قَالَ لِعَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ وَيْلَكَ يَا عَبَّادُ إِيَّاكَ وَ الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ‏ عَمِلَ‏ لِغَيْرِ اللَّهِ‏ وَكَلَهُ‏ اللَّهُ‏ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ».[[4]](#footnote-4)

سؤال: در نظر مشهور می‌توان ادعا کرد نبود کامل حسن فاعلی به حسن فعلی ضرر نمی‌زند و ثواب هنوز هم می‌رسد یا اینکه نبود حسن فعلی در چه حد...

جواب: کاری به حسن فاعلی و فعلی نداریم و می‌گوییم ثواب را بر نیت خالص مترتب می‌کنیم. اگر کسی برای من خالصاً انجام نداد من دیگر ثواب نمی‌دهم. منتهی این‌ها همه ثواب اخروی است.

سؤال: ممکن است بگوییم دو مقام داریم. یک مقام قبول یکی آثار که ثواب یکی از آن آثار است. در قبول آیا خدا برای خودش قبول می‌کند یا نه؟ اما پاداش یعنی خدا شاید قبول نکند ولی آثار و ثواب بهشتی می‌دهد. این روایات بیشتر در مقام قبول است و مرتکز گرفته‌اند اگر خدا قبول کرد ثواب می‌دهد و الا فلا

جواب: در خود روایات هست که ثواب نمی‌دهم. مال من نیست و مال اوست ت

سؤال: می‌گوید کنار گذاشتم یعنی قبول نمی‌کنم.

جواب: اگر دلیلی داشتیم که خدا گفته اگر فلانی این کاری کرد به تو هم ثواب می‌دهم اشکالی ندارد.

سؤال: ظاهراً تساوی قائل شدند بین پاداش و قبول

جواب: قطعاً تساوی است.

سؤال: در نماز داریم که اگر توجه نداشته باشد قبول ندارم ولی قبول نداشتن به معنای پاداش نداشتن نیست.

جواب: دلیل خاص هرجایی ممکن است. اگر من خدا به‌عنوان خدا نپذیرفتم یعنی چه؟ یعنی ثواب نمی‌دهم. یعنی استحقاق ثواب نیست. بین این دو ملازمه عقلی است. وقتی قبول ندارد یعنی استحقاق ثواب نیست. تفضلی ممکن است ولی بحث ما در استحقاق ثواب است. ظاهر روایات این است که استحقاق نیست.

سؤال: شاید ازاین‌جهت است که قبول را با ثواب یکی گرفتند

جواب: قبول را با استحقاق ثواب یکی می‌گیرد و ملازمه دارد. اما اگر جایی خدا می‌خواهد ثواب بدهد تفضلاً.

سؤال: ممکن است قبول نکند ولی ثواب داشته باشد.

جواب: ثواب استحقاقی ندارد ولی تفضلی ممکن است داشته باشد.

سؤال: استحقاقی یعنی چه؟

جواب: یعنی این عملی که وعده داده‌شده اگر مشروط به‌قصد قربت شد استحقاق ثواب ندارد.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج1، ص72، أبواب أبواب مقدمة العبادات، باب12، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/72/%D8%B9%D9%85%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج1، ص111.](http://lib.eshia.ir/11015/1/111/%D9%85%D8%AB%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج1، ص66، أبواب أبواب مقدمة العبادات، باب11، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/66/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%8A%D8%A7%D9%85%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج1، ص65، أبواب أبواب مقدمة العبادات، باب11، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/65/%D9%88%D9%83%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)